**جلسه 41-153**

**یک‌شنبه - 03/10/۹6**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به فرمایش مرحوم آقای بروجردی بود که فرمودند به نظر ما قبله برای افراد بعید از مکه جهت جنوب است، ‌ربع دائره است، نود درجه. و در این نود درجه شخص آزاد است. یعنی جهت حقیقی قبله هر کجا هست چهل و پنج درجه از این طرف و چهل و پنج درجه از آن طرف مکلف تمکن دارد که منحرف بشود به طرف راست یا چپ.

شواهدی را بر این ذکر کردند.

شاهد اول این بود که در روایات آمده است که کسی که جاهل به قبله است به چهار سمت نماز بخواند: به جهت جنوب، جهت شمال، جهت مغرب و جهت مشرق. و این ظاهر در این است که امتثال اجمالی را واجب کردند. امتثال اجمالی و امتثال تفصیلی فرقش به اجمال و تفصیل است. یعنی اگر می‌‌دانست این مکلف که قبله در جهت جنوب است فقط به سمت جنوب نماز می‌‌خواند و در حال علم به قبله همین مجزی بود، ‌حالا که جاهل به جهت قبله است می‌‌گویند به چهار طرف نماز بخواند. خب از این کشف می‌‌شود که در حال تمکن از معرفت قبله و در حال معرفت قبله و در حال معرفت قبله کافی است انسان متوجه جهت جنوب باشد.

شاهد دوم ایشان این بود که در روایات داریم ما بین المشرق و المغرب قبلة. مثلا در روایت صحیحه زراره است: این حد القبلة؟ قال علیه السلام ما بین المشرق و المغرب قبلة کله.

ایشان فرموده است که ما بین المشرق و المغرب قبلة هم یعنی جهت جنوب، ‌نود درجه.

و یک وجه فلکی ایشان ذکر کرد که ما عرض کردیم ناتمام است. ایشان فرمود در برج جدی که همین برج است، اول زمستان خورشید در هنگام طلوع به جنوبی‌ترین نقطه خودش می‌‌رسد و در هنگام غروب هم به جنوبی‌ترین نقطه غروب خود می‌‌رسد و فاصله میان این دو نقطه نود درجه است. البته در اول تابستان هم فاصله میان اوج آن نقطه طلوع آفتاب در شمال با اوج نقطه غروب آفتاب که در شمال هست، او هم به همین مقدار است، فرق نمی‌کند، ما بینهما. که ایشان فکر می‌‌کنند نود درجه است در حالی که ما عرض کردیم صد و سی و دو یا صد و سی و سه درجه است و این اشتباه شده.

اما مرحوم آقای بروجردی می‌‌توانست یک وجه عرفی ذکر بکند به نفع خودش. بفرماید ما بگوییم ما بین المشرق و المغرب یعنی ما بین جهت مشرق و جهت مغرب که می‌‌شود جهت جنوب. ما یک جهت مشرق داریم، ‌یک جهت مغرب داریم، ما بین این دو جهت هم جهت جنوب است دیگه و جهت شمال. ما بین المشرق و المغرب قبلة بگوییم ما بین جهة المشرق که خود این جهت مشرق نود درجه است و ما بین جهت مغرب که او هم نود درجه است یک نود درجه سومی هست به نام جهت جنوب یک نود درجه چهارمی هست به نام جهة الشمال که مجموع این‌ها می‌‌شود سیصد و شصت درجه.

که مرحوم آقای داماد همین احتمال را دادند در این روایات که می‌‌شود ما بین المشرق و ما بین المغرب یعنی ما بین جهة‌ المشرق و جهة المغرب ‌أی جهة‌ الجنوب قبلةٌ.

البته مرحوم آقای داماد این توسعه برای جاهل است ولی عبارت مرحوم آقای بروجردی این است که در حال عمد هم این توسعه است.

به نظر ما این توجیه‌ها خلاف ظاهر است:

اولا: عرف مشرق را جهت نمی‌داند. شما وقتی به سمت جنوب می‌آیستید خط مستقیم از طرف راست‌تان و طرف چپ‌تان را می‌‌گوید مشرق و مغرب یعنی یمین و یسار. یمین مکلف می‌‌شود المغرب وقتی به سمت جنوب متوجه است که البته در بلاد ما که در شرق مکه هستیم این‌طور است. ما وقتی رو به مکه می‌آیستیم خطی که از طرف راست‌مان کشیده می‌‌شود او می‌‌رسد به نقطه مغرب، ‌خطی که از طرف چپ‌مان کشیده می‌‌شود می‌‌رسد به نقطه مشرق. این‌که ما بیاییم مشرق را نود درجه حساب کنیم مغرب را هم نود درجه، این می‌‌شود جهة ‌المشرق و المغرب؛ این خلاف ظاهر است. ظاهر این روایاتی که می‌‌گوید ما بین المشرق و المغرب قبلة کله این است که ابتداء جهت مشرق نه انتهاء جهت مشرق که وصل است به جهت جنوب. ابتدائی که صدق می‌‌کند بر او المشرق که فاصله‌اش با کعبه که در جهت جنوب است می‌‌شود نود درجه نه چهل و پنج درجه.

شما یک دائره‌ای را که چهار خط برایش می‌‌کشید، چهار شعاع برایش می‌‌کشید که به مرکز وصل است، فاصله بین هرکدام از این خط‌ها نود درجه است، یکی از این خط‌ها می‌‌خورد به مکه. عرفا آن خط دیگر که طرف راست یا چپ آن شخصی که متوجه مکه است که خط جنوب است می‌‌گویند المشرق المغرب. نه این‌که نود درجه را همه را بگویید جهة المشرق و آن نود درجه مقابلش هم جهة المغرب و ما بینهما می‌‌شود جهة الجنوب که فقط نود درجه است. این‌ها خلاف ظاهر است. این‌ها را عرف متوجه نمی‌شود.

و ما در روایت صحیحه معاویة بن عمار هم این‌جور داریم: سأل الصادق علیه السلام عن الرجل یقول فی الصلاة ثم ینظر بعد ما فرغ فرأی انه قد انحرف عن القبلة یمینا او شمالا. دقت کنید! قد انحرف عن القبلة یمینا او شمالا فقال له قد مضت صلاته و ما بین المشرق و المغرب قبلة. خب این ظاهرش این است که انحراف به طرف است و انحراف به طرف چپ مضر نیست. البته فرض این صحیحه نسیان یا جهل است.

[سؤال: ... جواب:] می‌‌گوید قد انحرف عن القبلة یمینا یعنی به سمت راست، یعنی تا نود درجه. این ظاهرش این است دیگه. این را حمل کنیم بر خصوص آن جهت جنوب که معنایش این است که مقدار جولان این شخص چهل و پنج درجه از قبله حقیقی به طرف راست و چهل و پنج درجه از قبله حقیقی به طرف چپ که مجموعش می‌‌شود نود درجه جهت جنوب، این خلاف ظاهر است. ظاهر این است کما انیکه فقهاء هم همین‌جور فهمیدند که ما بین مشرق و مغرب کمتر از نود درجه از سمت راست و کمتر از نود درجه از سمت چپ، ‌این‌ها قبله است. یعنی کمتر از نود درجه. ما بین المشرق و المغرب. یعنی اگر نماز خواندید روبروی مشرق و اختلافت با قبله نود درجه است نمازت باطل است. اگر نماز خواندی به طرف مغرب و اختلافت با قبله نود درجه است نماز باطل است. اما اگر اختلافت کمتر از این‌ها است، ما بین المشرق و المغرب خواندی نمازت صحیح است.

حتی در موثقه عمار دارد که اگر وسط نماز متوجه بشوی نمازت را قطع نکن، نمازت را ادامه بده.

روایت این است که فرمود: فی رجل صلی علی غیر القبلة فیعلم و هو فی الصلاة قبل ان یفرغ من صلاته قال ان کان متوجها فی ما بین المشرق و المغرب فلیحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم. اگر متوجه است فی ما بین المشرق و المغرب نمازش صحیح است اما این قبله اختیاری نیست و لذا امام فرمود حال که متوجه شد فلیحول وجهه الی القبلة ساعة یعلم و ان کان متوجها الی دبر القبلة فلیقطع الصلاة ثم یحول وجهه الی القبلة ثم یفتتح الصلاة.

آقای بروجردی فرمودند این روایت را من قبول داریم. این روایت یعنی همان نقطه مغرب که نود درجه با قبله اختلاف دارد. در حال جهل و نسیان اختلاف از قبله و انحراف از قبله تا نزدیک نود درجه که دیگر نود درجه نشود. عرفی بحث می‌‌کنیم نه ریاضی. یعنی عرفا نگویند صلی نحو المشرق، بگویند صلی ما بین المشرق و المغرب. بله این موثقه ظاهر در این است. اما این دلیل نمی‌شود که ما صحیحه زراره را که از امام سوال کرد این حد القبلة امام فرمود ما بین المشرق و المغرب قبلة ما دلیل نمی‌شود صحیحه زراره را تقیید بزنیم به حال جهل و نسیان، نخیر، این صحیحه مطلق است، ‌شامل عالم عامد هم می‌‌شود. منتها ما بین المشرق و المغرب قبلة، ما بینهمایش نود درجه است، چهل و پنج درجه طرف راست قبله، چهل و پنج درجه طرف چپ قبله. نه آن معنای موثقه عمار که از هر طرف چه طرف راست چه طرف چپ کمتر از نود درجه می‌‌گفت انحراف در حال جهل و نسیان اشکال ندارد. اشکال ندارد که دو معنا برای ما بین المشرق و المغرب در نظر بگیریم با قرینه. در موثقه عمار یعنی انحراف کمتر از نود درجه از قبله در حال جهل و نسیان مضر نیست اما وقتی متوجه شد فلیحول وجهه الی القبلة، این منافات ندارد با این‌که اطلاق صحیحه زراره می‌‌گوید جهت جنوب که بین جهت مشرق و جهت مغرب است، این نود درجه جهت جنوب قبله است مطلقا و لو برای عالم عامد.

انصاف این است: جواب مرحوم آقای بروجردی این است غیر از این‌که ما بین المشرق و المغرب ظهورش در این است که طرف راست و چپ مکلف، طرف راست در مقابل قبله که می‌آیستد انسان طرف راستش می‌‌شود نود درجه با قبله، طرف چپش هم می‌‌شود نود درجه با قبله و باید ما صحیحه زراره را حمل کنیم بر جاهل و ناسی. و این خلاف ظاهر است که معنا کنیم ما بین المشرق و المغرب را یعنی ما بین جهة‌ المشرق و ما بین جهة‌ المغرب که جهت جنوب است که نود درجه است. این خلاف ظاهر است.

ثانیا: خلاف ظهور سیاقی این روایات است. آخه این روایات یک عبارت را به کار برده. عرف دو معنا می‌‌فهمید از این یک عبارت؟

[سؤال: ... جواب:] کجا صحیحه زراره قرینه بر عمد دارد؟ می‌‌گوید این حد القبلة؟ قال ما بین المشرق و المغرب قبلة کله قلت فمن صلی لغیر القبلة او فی یوم غیم فی غیر الوقت قال یعید. اطلاقش اقتضاء می‌‌کند که اختیاری را می‌‌گوید اما هم مقید دارد: موثق عمار که می‌‌گوید وقتی فهمید فلیتوجه الی القبلة هم ارتکاز متشرعی این است که وقتی فهمید سمت قبله بایستد.

لازمه فرمایش آقای بروجردی که ایشان بعید نیست ملتزم هم باشد این است که یک جاهایی کار آسان است. خب نماز آسان می‌‌شود، ذبح ذبیحه آسان می‌‌شود، این مشکلات نیویورک حل می‌‌شود چون اختلاف بین آن خط به سمت جنوب با خط به سمت شمال چهل و پنج درجه نیست. در لس‌آنجلس هم و لو اختلاف نود درجه نیست اما وسطش می‌آیستد. وقتی وسطش ایستاد آن وقت اگر قبله آنی باشد که قدیم می‌‌گفتند خب چهل و پنج درجه بیشتر نشده از او، اگر قبله آنی است که جدیدی‌ها می‌‌گویند باز هم چهل و پنج درجه از او دورتر نشده. منتها من این را نمی‌دانم، اگر دقیقا اختلاف بین قبله قدیم و قبله جدید در لس‌آنجلس نود درجه دقیق باشد بخواهد احتیاط بکند به نظر آقای بروجردی وسط بایستد، دقیقا سر خط چهل و پنج درجه ایستاده. و آیا سر خط چهل و پنج درجه را قبول دارد؟ ظاهرش این است که قبول دارد. اگر قبول داشته باشد اشکال ندارد. اگر بگوید نه، سر خط چهل و پنج درجه، رفتی در مرز، ‌بین این جهت جنوب دیگه نیستی، ‌مرز جهت جنوبی و این اشکال داشته باشد آن وقت احتیاط ممکن نمی‌شود. اما بهرحال فرمایش مرحوم آقای بروجردی در

مثل استقبال قبله که در حال تخلی حرام است مشکل‌ساز است. خیلی از این دستشویی‌ها انحراف‌شان کمتر از چهل و پنج درجه است. حالا باز آقای خوئی می‌‌فرمودند بیست شش درجه. باز بیست و شش درجه، نوعا سعی می‌‌کنند که رو به قبله نباشد، بیست و شش درجه فاصله پیدا کند. معمولا سه درجه را مراعات می‌‌کنند. اما آقای بروجردی می‌‌فرمود چهل و پنج درجه. چهل و پنج درجه یعنی قبله هر سمت است باید جوری تخلی کند مکلف که تا چهل و پنج درجه نزدیک آن قبله نشود نه به چپ نه به راست نه به پشت. خب چه بکند؟ این خیلی محدود می‌‌شود.

[سؤال: ... جواب:] شما می‌‌فرمایید آقای بروجردی چه می‌‌کنند؟ آقای بروجردی برای مناطق ما [گفتند]. آن وقت برای مناطق دیگر هم مشابه‌‌سازی می‌‌شود. مثلا برای یمن دیگه نمی‌شود ما بین المشرق و المغرب قبلة. آن‌ها چون به سمت شمال قبله‌شان است. ... دیگه باید شبیه‌سازی بشود خلاصه. ...ما بین جهت چپ و جهت راست، نود درجه جهت چپ را حساب کنید نود درجه جهت راست را و نود درجه هم جهت پشت را، ‌یک نود درجه می‌‌ماند جهت أمام، آن نود درجه جهت أمام، از نظر آقای بروجردی مرکزش می‌‌شود قبله، چهل و پنج درجه این طرف، چهل و پنج درجه آن طرف هم قدرت مانور و تحرک دارد مکلف. که به نظر ما این خلاف ظاهر استت و خلاف مرتکز متشرعه است. الان شما ببینید اگر کسی بیاید قبله که حالا فرض کنید اینجا مستقیم است، به گوشه بایستد هر کسی بیاید اعتراض می‌‌کند، ‌آقا! قبله این‌طور نیست.

[سؤال: ... جواب:] ما هم همین را می‌‌گوییم. البته ما می‌‌گوییم ما بین المشرق و المغرب قبلة رکن را می‌‌گوید نه آنی که عند الجهل و النسیان مغتفر است. و لذا در ذیلش می‌‌گوید که اگر کسی در یوم غیم نماز خواند ثم علم انه علی غیر القبلة قال یعید یعنی می‌‌گوید رکن مختل شده. یعنی استدبار قبله کرده، یعنی بیش از نود درجه منحرف از قبله شده. این ممکن است قرینه گرفته باشد که روایت می‌‌خواهد بیان رکن بکند که در هر حال لازم الاجراء است نه آن شرط ذکری که مختص است به حال علم و التفات. این هم می‌‌تواند قرینه باشد. اگر این را هم نگفتیم موثقه عمار مقید این صحیحه است.

شاهد سوم آقای بروجردی این است که در روایات گفتند اهل عرقا جدیر را خلف خود قرار می‌‌دهند. جدیر ستاره قطبی در شمال است. ستاره جدیر وقتی پشت به این ستاره بکنید متوجه جنوب می‌‌شوید. امام دیگه نفرمود یک جوری خودت را تنظیم کن که دقیق روبروی کعبه باشید. همین جهت جنوب روبرویت است کافی است دیگه.

در روایت شیخ طوسی به اسنادش از طاطری که ما تصحیح کردیم گفتیم نیاز به سند ندارد، کتاب طاطری معروف بود. عن جعفر بن سماعة عن علاء بن رزین عن محمد بن مسلم عند احدهما علیهما السلام قال سألته عن القبلة قال ضع الجدیر فی قفاک و صل. محمد بن مسلم ساکن کوفه بود. امام به او فرمود آقا! کوفه مناطق متوسط عراق است در مقابل شمال عراق و جنوب عراق، این‌ها قبله‌شان با هم فرق می‌‌کند. آن مناطق متوسط عراق مثل کوفه و نجف و کربلا و بغداد، ‌این‌ها این‌جور هستند که ضع الجدیر فی قفاک، ‌ستاره جدیر را که ستاره قطب شمال است یعنی محور قطب شمال است پشت خودت قرار بده و صل. یعنی پشت به شمال. الان این قطب‌نماها که اسمش را گذاشتند قبله‌نماها، قطب‌نما است دیگه، آن علامتش به سمت قطب شمال است، روبرویش جهت جنوب است، حالا آمدند دقت که می‌‌کنند، می‌‌خواهند قبله‌نمایش کنند، یک علامت دیگر به او دادند که این انحراف قبله را از آن جنوب حقیقی بیان کند، ولی در روایت که این نیست، روایت می‌‌گوید رو به جنوب بایست نماز بخوان.

[سؤال: ... جواب:] اهل عراق هم همین‌جور است. اهل عراق چه جور قرار بدهند ستاره جدیر را پشت سرشان. خود ستاره جدیر می‌‌گویند، حالا این مورد اختلاف است، اما ادعا این است که به لحاظ شکل زمین که این نوسان دارد؛ این‌طور نیست که دقیق در قفای انسان باشد، گاهی می‌‌رود به سمت راست گاهی می‌‌رود به سمت چپ بر اساس نوسان در حرکت انتقالی زمین. این هم باعث می‌‌شود که دقتش کم بشود.

[سؤال: ... جواب:] چه خصوصیتی دارد محمد بن مسلم؟ ... دیگه امام به نحو قضیه حقیقیه فرمود که ضع الجدیر قفاک.

مرسله صدوق دارد که قال رجل للصادق علیه السلام انی اکون فی السفر و لااهتدی الی القبلة باللیل قال اتعرف الکوکب الذی یقال له جدیر؟ قلت نعم قال اجعلها علی یمینک و ان کنت فی طریق الحج فاجعله بین کتفیک.

اولا امام وقتی سؤال کرد سائل به او فرمود که اجعل الجدیر علی یمینک، در حج اجعله بین کتفیک، در حالی که در آن روایت اول فرمود اجعل الجدیر فی قفاک.

[سؤال: ... جواب:] نه، چون در مورد اهل عراق تیاسر مستحب است. تیاسر در قبله مستحب است. وقتی تیاسر می‌‌کنید، قفای شما سمت جدیر می‌‌شود؛ تیاسر نکنی، جدیر می‌‌شود پشت خلف منکب ایمنت. اما وقتی تیاسر می‌‌کند یعنی می‌‌چرخی به سمت چپ، وقتی چرخیدی به سمت چپ، قفای شما یعنی بین المنکبین روبروی جدیر قرار می‌‌گیرد. و لذا مستحب این است که انسان تیاسر بکند در عراق طبق فتوای مشهور. کافی است که منکب ایمن خلف یعنی نجعل الجدیر خلف المنکب الایمن، ستاره جدیر را پشت منکب ایمن قرار بدهیم ولی مستحب است یک مقدار منحرف بشویم به طرف چپ که جدیر خلف ما بین المنکبین قرار بگیرد. خود این نشان می‌‌دهد قبله دقیق نیست.

[سؤال: ... جواب:] یعنی وسط پشت، یعنی آن قوزک ستون فقرات. ... اما اگر جانب منکب ایمن را قرار بدهید نه، ‌تیاسر نکردی دیگه. ... ببینید! شما برای این‌که تیاسر مستحب باشد باید یک مقدار بچرخی سمت چپ دیگه.

و روایتی هم داریم که می‌‌گوید تیاسر مستحب است برای اهل عراق.

این نشان می‌‌دهد که دقیق نیست قبله و الا اگر دقیق بود که این مقدار نباید تسامح بکنند. بگوید ستاره جدیر را که یک ستاره قطب شمال است، پشت سرت قرار بده یعنی به سمت جنوب بایست. خب قبله که دقیق به سمت جنوب نیست. بیست و یک درجه و نیم اختلاف دارد از جنوب، به سمت شمال است. بعدش هم این‌که می‌‌گوید و لااهتدی باللیل یعنی روز مشکل نداشت، با خورشید تنظیم می‌‌کرد، تنظیم قبله با خورشید اصلا دقیق نیست. چون بستگی دارد که زمستان باشد، تابستان باشد. این مختلف هست.

[سؤال: ... جواب:] شرق و غرب راحت‌تر است. اما جهت دقیق قبله مشخص نمی‌شود. بله جهت مغرب مشخص می‌‌شود اما قبله حقیقی مشخص نمی‌شود.

به نظر ما این فرمایش ایشان در این‌که تدقیق در تشخیص قبله لازم نیست، قابل توجه است که بگوییم به این روایات استدلال می‌‌کنیم برای تشخیص قبله تدقیق لازم نیست. اما اگر تشخیص دادیم، قبله‌نما گذاشته می‌‌گوید حاج آقا!‌قبله کج است، بیست و سه درجه انحراف دارد، می‌‌گوید نه، امام فرمود و اجعل الجدیر علی یمینک، و اجعل الجدی بین کتفیک، اینقدر سخت‌گیری در اسلام نکردند. آقا! سخت‌گیری نکردند برای تشخیص، نه برای بعد از تشخیص. کی می‌‌گوید برای بعد از تشخیص سخت‌گیری نکردند؟ بعد از تشخیص تا جایی که عرف اغماض نکند ما نمی‌توانیم منحرف بشویم از سمت قبله.

بله، اگر عرف به نظر دقی‌اش بگوید انحراف به مقدار سه درجه و چهار درجه موجب انتفاء استقبال قبله نیست خب ما می‌‌پذیریم. و همین‌طور هم هست. عرف به نظر دقی هم انحراف تا دو سه درجه را مضر نمی‌داند در استقبال قبله. اما بیشتر از این انحراف که عرف به نظر دقی قبول نمی‌کند که این استقبال قبله است. بعد از تشخیص ما چطور تسامح کنیم.

ثانیا حتی قبل از تشخیص هم آن زمان چه جور می‌‌خواستند تشخیص بدهند قبله را در بیابان؟ چه کار بکند؟ غیر از این است که از ستاره جدیر کمک بگیرند؟ او هم که دقیق نیست. غیر از این است که از خورشید کمک بگیرند؟ او هم که دقیق نیست. مگر هر مسلمانی یک قطب‌نما با خودش داشت، قطب‌نما هم دقیق نیست. می‌‌گویید آقا!‌ دو روز در سال است وقت اذان مکه خورشید بالای کعبه است. اولا کی می‌‌داند اذان مکه کی هست؟ اگر نبود این اعلان اوقات در شهر‌های مختلف ما چه می‌‌دانستیم که اذان مکه چقدر با ما فرق می‌‌کند. بعدش هم این مقدار شارع تسهیل قرار داده آن زمانی که نبوده این امکانات. نبوده این امکانات گفته لازم نیست. حالا راحت می‌‌شود با امکانات جدید قبله را تشخیص داد بسهولة بدون این‌که انسان به حرج بیفتد، باز هم تشخیص لازم نیست؟ هذا اول الکلام. پس این هم دلیل نیست.

آخرین وجهی هم که ایشان ذکر کرده بگویم:

آخرین شاهد هم روایت بنی عبدالاشهل است. همانی که وسط نماز در مسجد قبلتین فهمیدند پیغمبر قبله‌اش عوض شده از بیت المقدس به مسجد الحرام، همان وسط نماز منحرف شدند به طرف مسجد الحرام.

خب این را قبلا جواب دادیم که این دلیل بر این است که تشخیص دقیق قبله برای‌شان لازم نبوده و اصلا تشخیص دقیق هم نمی‌توانستند بدهند. چه جور می‌‌خواستند تشخیص بدهند از مدینه؟ مگه به اعجاز. چه جور تشخیص بدهند که مسجد الحرام دقیقا کجاست. به نظر عرفی آن زمان نگاه می‌‌کردند. و این نمی‌شود موجب تعدی به زمان ما بشود حداقل بعد از تشخیص بخواهیم تسامح کنیم. بله استقبال قبله باید به نظر دقی باشد و لکن نظر دقی عرفی یک مقدار موسع است.

ان‌شاءالله فردا فرمایش امام را نقل می‌‌کنیم و این بحث را تمام می‌‌کنیم.